

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

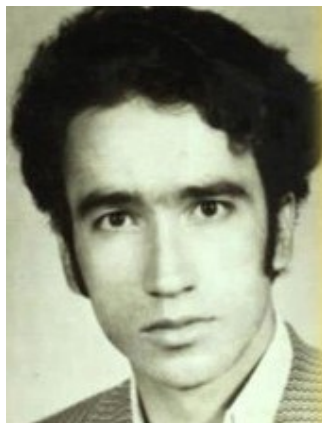
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شاعر: زنده یاد "داوود سرمد"
ویراستاری و ارسال از: احمد پوپل
۱۷ اکتوبر ۲۰۲۱



زنده یاد داوود سرمد

اشعار زنده یاد «داوود سرمد»

(۳۶)

جادوگران شب

در شهر شب، که جلوه گه رنج و ماتم است
سیمرغ خوفناک و سیهبال وحشتی
گسترده بال خویش!
نی آب گریه می چکد از ابر پاره ای
نی ز آذرخش تند، جهیدن شراره ای
نی برق خنده ای ست به چشم ستاره ای
تا رهروان راه شکست طلسم را
از اوج آسمان بنماید اشاره ای

گوئی ستارگان همه در خواب رفته اند
خورشید مرده است
از بس که موج حيله و تزوير رنگ رنگ
بالا گرفته است
تاریک پرده های فریبنده خیال
در پیش دیده ها
دیوار می شود
از بس که زشت و نیک
پیوند خورده است
هر جا گلی ست پاک
همبستر فسرده دل خار می شود
گر شمع نیمه جان تلاش خود آگهی
در تار گوشه ای
روشن شود گهی
از گرد باد حيله گر کاهنان شب
آن شمع نیمه جان
خاموش می شود
آن گوشه غریب
همرنگ گوشه های دگر تار می شود
جادوگران شب
گر دست خویش را
در گردن ستم زده ای حلقه می کنند
آن دست رفته رفته
سپه مار می شود
این ماجرای تلخ
عمری گذشت و باز
تکرار می شود
گر نیست این چنین
با دست فتنه پیشه غولان روزگار
بر شانه صداقت آزاده مردها
سنگ هزار تهمت چرکین نابجا
چون بار می شود؟
اما
اما درین محیط غم آلود مضطرب

هر چند
وحشت است و سکوت است و ماتم است

هر چند
اثر ز جنبش و رزمندگی کم است
هر سو، به هر نفس
چندین هزار بشکه باروت انفجار
در سینه فراخ سکوت غمین و پیر
انبار می شود
تا آن که از درخششِ خونین جرقه ای
بر پا شود غریوِ خروشان انفجار
پایان رسد شکنجه دیرین انتظار
از آن غریو مست
خوابیده روح تنبل بیمار ناتوان
از بستر فسردگی یأس دیرپای
بیدار می شود.

در جوی خشک هر رگ این پیکر کرخت
چون موج گرم نور
خون امید تازه، پدیدار می شود
این جسم خسته جان
سرشار می شود
گر بشکند زگردن مغز توانگرش
با خشم آتشین

زنجیر سرد و یخزده و هم پوچ را
هوشیار می شود
آن روز می دمد

از چشمه سارِ سرخ درخشنده شفق
خورشیدِ راستینِ طلایی سپیده ای
تا بر درِ گلوی شبِ دیر خفته را
با نیزه های اشعه در خون تبیده ای
آن روزِ مژده بخش

در اوج قله های شررخیز رستخیز
با بالهای آتشین خود
عقاب فتح

پرواز می کند

در شاخه های سبزِ درختِ امید بار
در باغ آرزو
مرغ حماسه سازِ نفس آتشینِ شعر
از نو ترانه های نوي ساز می کند

کابل جوزای ۱۳۵۳ خورشیدی (۱۱ جوزا)